

اربعین و استکبارستیزی

آن زمانی که نه رسانه مکتوب وجود داشت، نه سایت‌ها و رسانه‌های مجازی بود و نه امکان انتشار حادثه عاشورا به سرعت وجود داشت امام حسین(ع) با ظرافت و مدیریت ویژه گروه رسانه‌ای را پیش‌بینی کرد که با ادبیات سیاسی حاکم بر مردم آشنا بودند و در مکتب علوی بن‌مایه‌های تبلیغ و گسترش ارزش‌ها و پیام‌ها را هم آموخته بودند.

آن زمانی که نه رسانه مکتوب وجود داشت، نه سایت‌ها و رسانه‌های مجازی بود و نه امکان انتشار حادثه عاشورا به سرعت وجود داشت امام حسین(ع) با ظرافت و مدیریت ویژه گروه رسانه‌ای را پیش‌بینی کرد که با ادبیات سیاسی حاکم بر مردم آشنا بودند و در مکتب علوی بن‌مایه‌های تبلیغ و گسترش ارزش‌ها و پیام‌ها را هم آموخته بودند.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری رسا در خراسان شمالی، عصاره رسالت پیامبران الهی و پیشوایان معنوی در طول تاریخ بشری دو چیز بوده است؛ تربیت و انسان‌سازی در قالب عبودیت و بندگی و سیاست و جامعه سازی در قالب طاغوت ستیزی و تشکیل حاکمیت الهی.

قرآن مجید می‌فرماید: «لقد بعثنا فی کل امه رسولا ابعدا لله و اجتنوا الطاغوت...»؛ هر آینه فرستادیم در هر زمانی برای هر امتی پیامبری که آنان را به بندگی خدا و مبارزه و دوری گزیدن از ستمگران و مستکبران فراخوانند.

عبودیت گستری

عبودیت یعنی غنی‌سازی روح و روان و اندیشه و عقل انسان‌ها در پرتو آموزه‌های دینی و گسترش فرهنگ استعنا و استعلا در جامعه بشری به گونه‌ای که به جز منبع لایزال الهی به هیچ قدرتی وابسته نباشند، استقلال شخصیتی و اجتماعی پیدا کنند و به خودباوری و خودسازی در پرتو باور و عمل به آموزه‌های آسمانی دست یابند.

در این مرحله بستر رشد و بالندگی و بذر کمال و خوش زیستی و سالم زیستی را به وجود می‌آورند و به عبارت دیگر مرحله ایجاد مقتضی رخ می‌نماید.

اما برای رسیدن به هدف بندگی و چیدن ثمره دین‌داری باید به رفع موانع هم همت گمارند که قرآن آن را طاغوت زدایی نامیده است.

طاغوت زدایی

بخش مهم و اساسی رسالت انبیاء و ائمه (ع) پس از گسترش فرهنگ بندگی و عبودیت زدودن فرهنگ استکبار گستری و طاغوت گرایی است.

طاغوت را در فرهنگ قرآن و اسلام در سه حوزه می‌توان ترسیم و با آن مبارزه کرد؛

1- طاغوت سیاسی

2- طاغوت فرهنگی

3- طاغوت اقتصادی

طاغوت‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی همه در یک صفت شریک‌اند و آن استکبار است و هرکدام در حوزه اجتماعی ضربه‌ها و آسیب‌ها و گسترده و اثرگذار می‌گذارند.

طاغوت سیاسی همان استبداد است، در ادبیات سیاسی و دینی طاغوت فرهنگی استخفاف بوده و در فرهنگ قرآنی و آموزه‌های دینی، طاغوت اقتصادی همان استثمار است.

در اصطلاح اجتماعی، پیامبران افزون بر گسترش فرهنگ عبودیت و بندگی در جهت طاغوت زدایی از جامعه دینی و ایجاد حکومت دینی تلاش پی گیر و مستمر داشتند که قرآن مصادیق آن را نیز معرفی کرده است:

1- فرعون (طاغوت سیاسی)

2- بلعم باعورا (طاغوت فرهنگی)

3- قارون (طاغوت اقتصادی)

امامان شیعه و استکبار

از آنجا که امامت استمرار حرکت انبیای الهی است و پیشوایان معصوم در امتداد حرکت انبیا و در جهت گسترش اهداف و آرمان‌های آنان حرکت می‌کردند همان روحیه جهادی و انقلابی را در جهت کنار زدن روحیه‌های استکباری و استبدادی و گسترش فرهنگ بندگی و ایجاد حاکمیت دینی تداوم بخشیدند.

شرایط زمانی و مکانی و روحیه‌های دشمنان آنان در هر عصر و مصری متفاوت بود؛ ازاین‌رو واکنش‌ها و شیوه‌های مبارزاتی امامان (ع) هم به ظاهر گوناگون به نظر می‌رسید، گرچه جوهر جهت‌گیری همه امامان همان دو چیز یعنی گسترش عبودیت و تربیت و زدایش طاغوت‌ها و منیت است ولی تاکتیک‌ها و روش‌های آنان تفاوت قالبی و ظاهری داشت.

امام علی (ع) 25 سال با سکوت و قرار گرفتن ظاهری در حاشیه سیاست می‌زیست؛ اما بنیه‌های معنوی و فرهنگی و بصیرت مؤمنان را نهادینه کرد و کادر و نیروهای انسانی کارآمد را پرورش داد و پس از پذیرفتن حاکمیت جامعه دینی هم به گسترش فرهنگ دینی و تقویت روحیه عبودیت پرداخت و هم با موانع پیش روی با نام‌های ناکثین و قاسطین و مارقین که هر سه در جهت خصلت استکباری شریک بودند به مبارزه پرداخت و درگیری تن‌به‌تن نظامی گسترده‌ای را هم در این مسیر آغاز کرد و پیش برد.

امام حسن (ع) در مرحله آغازین دوره امامت همان راه پدر را ادامه داد و لکن با توجه به روحیه‌های خسته مردم و لغزیدن عده‌ای به خاطر نام و نان و آماده نبودن آنان همان شیوه‌ای که علی ابن ابی‌طالب (ع) داشت ناگزیر شیوه و تاکتیک مبارزه با طاغوت مستکبر زمانش یعنی معاویه را عوض کرد و به یک نرمش قهرمانانه که جان‌مایه‌اش استکبارستیزی و افشای چهره و استکباری معاویه بود تن به صلح داد تا فرصت برای اقدام‌های آینده جبهه حق فراهم گردد و تهدیدها کم‌رنگ شود.

اما امام حسین (ع) مستقیم رو در روی جبهه استکباری قرار گرفت و همه همت‌ها و اندیشه‌ها را برانگیخت تا جریان استکباری بنی‌امیه را که در قالب استبداد و استثمار و استخفاف در حوزه‌های گوناگون گسترش یافته بود را رسوا سازد و مردم را از خواب گران بیدار کند و بصیرت و بینش سیاسی آنان را بالا ببرد و در نتیجه جریان حق و عبودیت را پررنگ سازد و جریان طاغوت و استکبار را کم‌رنگ و زمینه زوال و سقوطش را فراهم آورد.

گزیده سخن آن‌که نهضت امام حسین (ع) و حرکت عاشورائیان، زدودن روحیه طاغوتی و تفرعن بنی‌امیه به‌عنوان حاکمان مستکبر و مستبد و گسترش فرهنگ عبودیت و بندگی و زیر بار حکومت الهی نرفتن و با سلطان ظالم و ستمگر در افتادن بوده است.

به چند نمونه از گفتار و رفتار آن حضرت به‌عنوان نمونه اشاره می‌شود: «انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی»؛ من برای شرارت و فساد و خوشگذرانی و ستمگری قیام نکردن بلکه برای ساماندهی امور امت جدم بپا خواستم.

از این بیان روشن می‌شود که حکومت بنی‌امیه و حاکمان نابخرد و فاسد آنان با روحیه استکباری و غرور و تکبر بر مردم سلطنت می‌کردند و به جای اصلاح به افساد و نابودی اقتصاد و نسل جامعه رو آورده بودند

و یهلک الحرث و النسل؛ و درواقع ماهیت قیام اباعبدالله استکبارستیزی و طاغوت زدایی از سرنوشت امت اسلام بود.

در جای دیگر می‌فرماید: «من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله لعهد الله و لم یغیر علیه بفعل و لا قول فعلی اللہان یدخله مدخله»؛ آن کس که سلطان ستمگری را که حریم حرمت الهی را رعایت نمی‌کند و پیمان‌های خدایی را در هم می‌شکند ببیند و علیه او کاری و اقدامی نکند و یا سخنی نگوید خداوند او را در همان جایگاه ستمگر؛ یعنی جهنم قرار خواهد داد.

جوهره نهضت حسینی را استکبارستیزی تشکیل می‌دهد؛ قیام عاشورا راه مبارزه با طاغوت‌های مستکبر را به بشریت آموخت و این پرچم مبارزه را بعد از عاشورا به کاروان اسیران سپرد.

اربعین و استکبارستیزی

بعد از حادثه عاشورا مسیر کوفه به شام و از آنجا به مدینه را اهل بیت (ع) به سرپرستی امام سجاد (ع) و زینب کبری (ع) پیمودند و در این مسیر طولانی پیام‌های عاشورا را ابلاغ و آنها را نهادینه کردند.

کلمات امام زین‌العابدین (ع) و سخنان زینب کبری (ع) کوبنده بود و مانند پتک بر سر ستمگران و مستکبران فرود می‌آمد؛ گویی که شمشیر حسینی با کلمات تحقیرآمیز و طاغوت شکن برج و باروی حاکمان مستکبر را نشانه گرفته بود و توفنده و کوبنده بر گردن آنان می‌نشست.

به دیگر سخن کربلا را باید حسینی الحدوث و سجادى البقاء و زینبى البقاء دانست. کربلا در کربلا می‌ماند؛ اگر زینب نبود/ سرّی در نینوا می‌ماند؛ اگر زینب نبود؛

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «ماجرای اربعین هم یک مقابله و مقاومت مقابل رژیم استکباری است یعنی حرکت خاندان امام حسین (ع) از هر جا که بودند از شام یا از مدینه به کربلا برای زنده کردن حادثه عاشورا حادثه مقاومت و حادثه شهادت بود این حوادث به هم پیوند خورده است»؛

اربعین رسانه‌ای؛ پر قدرت و پرنفوذ

آن زمانی که نه رسانه مکتوب وجود داشت و نه سایت‌ها و رسانه‌های مجازی بود و نه امکان انتشار حادثه عاشورا به سرعت وجود داشت امام حسین (ع) با ظرافت و مدیریت ویژه گروه رسانه‌ای را پیش‌بینی کرد که با ادبیات سیاسی حاکم بر مردم آشنا بودند و در مکتب علوی بن‌مایه‌های تبلیغ و گسترش ارزش‌ها و پیام‌ها را نیز آموخته بودند.

گروه اسرا با حضور امام چهارم (ع) و زینب بزرگوار پیام‌های پرمغز عاشورا را به بهترین شیوه به مردم غافل و محاصره شده بنی‌امیه که گرفتار گسترده‌ترین تبلیغات سوء شده بودند رساندند و آنان را از خواب غفلت و خفگان به وجود آمده از سوی دستگاه‌های تبلیغاتی بنی‌امیه نجات دادند.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «حادثه اسارت‌ها باید منتشر می‌شد و خطبه‌ها و افشاگری‌ها و حقیقت‌گویی‌های حضرت زینب و امام سجاد (ع) مثل یک رسانه پر قدرت باید فکر و حادثه و هدف و جهت‌گیری را در محدوده وسیعی منتشر می‌کرد»؛

نمونه‌های استکبارستیزی عاشورا تا اربعین

نگاهی گذرا به سخنان و سخنرانی‌های امام سجاد (ع) و زینب کبری (ع) در جریان اسارت از کوفه تا شام و از شام تا مدینه و حتی بعد از آن نشان می‌دهد که این دو بزرگوار در امتداد حرکت عاشورا استکبارستیزی و مبارزه با حرکت‌های اختناق‌آمیز و غفلت‌آفرین بنی‌امیه را به زیبایی دنبال کردند و دستاوردهای کوتاه‌مدت و بلندمدتی هم از این اقدام شجاعانه و مجاهدانه دریافت کردند.

آن روز هم دستگاه‌های استکباری حاضر بودند هرچه دارند خرج کنند به قیمت این‌ها؛ که نام و یاد

حسین (ع) و خون حسین (ع) و شهادت عاشورا مثل درس در مردم آن زمان و ملت؛های بعد باقی نماند و شناخته نشود؛

اما مدیریت سجادی و زینبی آن؛چنان به زیبایی چیده شد و عملیاتی گردید که در یک جنگ نرم و یک مبارزه فرهنگی منطقی توانست در کمترین زمان ممکن دل؛ها را به سمت جبهه حق متمایل سازد و آنها را از جبهه کفر و نفاق حاکم متنفر سازد برخی از فرازهای سخنان امام سجاد (ع) ثابت؛کننده این حقیقت واقعیت است:

این زیاد (علیه اللعنه) دستور داد کاروان اسرا را به دارالآماره ببرند به هنگام ورود زنی با جلال وقار را دید که وارد مجلس شد پرسید این ناشناس کیست؟ به او گفتند: دختر امیرالمؤمنین علی ابن ابی؛طالب (زینب عقیله) است این زیاد می؛خواست بیشتر به جان زینب بزند و نمک بر زخمش بپاشد گفت: ؛حمد خدا را که شما را رسوا ساخت و خویشان را شما کشت و دروغ؛های شما را آشکار کرد؛ زینب کبری در برابر این ملعون متکبر و مستکبر فرمود:

؛الحمد لله الذی اکرمنا بنبیته محمد و طهرنا من الرجس تطهیرا انما یفتضح الفاسق و یکذب الفاجر و هو غیرنا؛ ستایش خداوندی را که ما را به وسیله پیامبرش محمد (ص) کرامت بخشید گرامی داشت و از هرگونه پلیدی پاک ساخت همانا فاسق رسوا می؛شود و فاجر دروغ می؛گوید و او از خانواده ما نیست.

این زیاد در این گفتگو رسوا و سرشکسته شد رو کرد به امام سجاد (ع) و گفت اسمت چیست؟ امام فرمود: علی بن الحسین گفت: مگر علی بن الحسین را خدا نکشت امام فرمود:

؛کان لی آخ اکبر منی علیا قتله الناس؛

او برادر بزرگ؛ترین من بود که نامش علی بن الحسین بود و او را انسان؛ها کشتند نه خدا.

این؛گونه موضع گرفتن و پاسخ کوبنده و قاطع دادن به کسی که مست پیروزی است و خود را نماینده تام؛الاختیار یزید می؛داند برج و باروی او را درهم شکست و نتوانست قد راست کند.

ازاین؛رو دستور داد امام سجاد (ع) را بکشند و لکن عقیله بنی؛هاشم جانانه و مردانه از امام و حجت خدا دفاع کرد و گفت: ای ابن زیاد این همه از ما خانواده انسان کشتی بس است و آیا غیر از این مرد کسی را از مردان باقی گذاشتی اگر می؛خواهی او را بکشی من را هم با او بکش.

در همان حالت امام سجاد (ع) به ابن زیاد فرمود: ؛اما علمتان القتل لنا عاده و کرامتنا من الله الشهاده؛ آیا نمی؛دانی کشته شدن برای ما عادت است و شهادت برای ما کرامت.

این برخوردهای شجاعانه از این کاروان به ظاهر اسیر و در اختیار ستمگران نشان؛دهنده روحیه انقلابی و جهادی و استکبار و استبداد ستیزی است که در این خانواده نهادینه شده بود.

کاروان منزل؛به؛منزل مسیر کوفه تا شام را پیمود شام چراغانی شده بود و همه سفرا و مقامات برای جشن پیروزی دعوت شده بودند مجلسی بزرگ آماده شده بود یزید مغرور مست پیروزی با روحیه استکباری از امام سجاد (ع) پرسید: کیف رأیت صنع الله بأبیک الحسین؛ چگونه دیدی کار خدا نسبت به پدرت حسین؟

امام (ع) در جواب فرمود: ؛رأیت ما قضاه الله عزوجل قبلان یخلق السموات والأرض؛ قضا و قدر الهی را پیش از آفرینش آسمان؛ها و زمین دیدم.

یزید از اطرافیان مشورت گرفت برای کشتن امام سجاد (ع) و آنها نظر مثبت دادند، امام سجاد (ع) فرمود: ؛یا یزید لقد اشار علیک هولاء بخلاف ما اشار به جلساء فرعون علیه حین شاورهم فی موسی و هارون فانهم قالو له: ارجه و اخاه...؛ ای یزید این کسانی که با آنا مشورت کردی برخلاف مشاوران فرعون نسبت به موسی و هارون نظر دادند زیرا آنان در جواب فرعون گفتند موسی و برادرش را رها کن. یزید بعد از این سخنان دست از کشتن امام سجاد (ع) کشید.

استکبارستیزی در این جملات موج می‌زند؛ اولاً امام (ع) به یزید امیرالمؤمنین نگفت این نخستین ضربه سیاسی، ثانیاً او را به فرعون تشبیه کرد و این دومین نشانه استکبارستیزی آن حضرت در جلسه رسمی با حاکم و شخص اول آن زمان.

امام سجاد (ع) در خطبه طولانی که در مسجد شام در برابر یزید ایراد کرد او را در مرثا و منظر مردم و در یک نبرد سیاسی او را استیضاح کرد که نتیجه آن جهادی علیه جرثومه ظلم و فساد یعنی یزید بن معاویه شد.

لحن تحقیرکننده امام (ع) جریان سیاسی بنی‌امیه را در ذهن و فکر مردم جریان‌ی خبیث، قسی‌القلب، بی‌رحم و خون‌ریز معرفی کرد و جریان حق و جبهه عاشورا را جریان‌ی مظلوم و ریشه‌دار و وابسته نسبی و مکتبی به بنیان‌گذار اسلام ناب محمدی برای مردم ترسیم کرد و خطاب به یزید فرمود: «هذا الرسول العزيز الكريم جدی‌ام جدک فان قلت جدک علم الحاضرون و الناس کلهم آنک کاذب و ان قلت جدی فلم قلت ابی ظلما و عدوانا و انتهک امواله و سبیت نساءه فویل لک یوم القیامه اذا کان جدی خصمک»؛

این رسول عزتمند بزرگواری (که مؤذن در اذان از او نام برد و شهادت به رسالت او داد) جد توست یا جد من؟ اگر بگویی جد توست همه حاضران و مردم می‌دانند دروغ می‌گویی و اگر جد من است چرا پدرم را بر اثر عداوت کشتی و اموالش را به غارت بردی و زنان و فرزندان را اسیر کردی پس وای بر تو از آن روزی که جدم دشمن تو ظاهر شود.

این کلمات کوبنده رگباری علیه یزید و حامیان‌ش ایراد شده و فضای جلسه را دگرگون کرد به گونه‌ای که یزید به مؤذن دستور داد اقامه نماز بگوید همه‌ی بنی‌امیه بین مردم افتاد برخی با یزید نماز خواندند و برخی متفرق شدند و جشن یزید ناکام ماند ولی بذر محبت اهل بیت با این سخنان در دل مردم شام پاشیده شد و بذر کینه با استکبار و مبارزه با آن نیز کاشته شد و به همه عالم اثبات شد که کنار آمدن جبهه حق با جبهه استکبار هرگز نیست و خوش‌باوری است اعتماد به انسان‌های گریزناک؛ صفت و با قساوت.

زینب کبری نیز در برابر یزید خطبه‌ای ایراد کرد و سخنانی مستدل به آیات قرآنی بیان کرد که استبداد و استکبارستیزی در آن موج می‌زند.

به گوشه‌ای از آن فراز بلند خطبه دختر امام علی (ع) اشاره می‌کنیم: «ولئن جرت علی الدواهی مخاطبتک انی لأستصغر قدرک و استعظم تقریعک و استکثر توبیخک لکن العیون عبری و الصدور الحر»؛

ای یزید اگر روزگار و مصائب آن مرا با تو روبرو کرد این را بدان که تو پیش من بسیار کوچکی و من کوبیدن تو را تکلیف می‌دانم و توبیخ تو را فراوان می‌گویم در حالی که اشکم جاری و دلم خون است؟

توفان سخن هم در آهنگ کلامی و هم در محتوای آن قدر کوبنده و قاطع است که انسان غیرتمند بعد از قرن‌ها، صلابت سخنگو حقارت مخاطب را با تمام وجود احساس می‌کند.

آنگاه عقيله بنی‌هاشم صحنه جان‌سوز عاشورا را ترسیم می‌کند و دست‌های به خون آغشته را ترسیم می‌کند و دست‌های به خون آغشته سفاکان خون‌ریز و سفیهان مزدور را معرفی می‌کند و در پایان آن خطبه تاریخی سخنان‌ش را مانند پتک آهنین بر سر یزید فرود می‌آورد و می‌فرماید: «فکد کیدک و اسع سعیک و ناصب جهدک فوالله لا تمحوا ذکرا و لا تمیت وحینا و لا یرحس عند عارها و هل رأیک الالفند و ایامک الاعدد و جمعک الا بدد»؛

تو یزید هر نیرنگی داری بکن و هر کوششی داری انجام بده و هر تلاشی داری به کار گیر که به خدا سوگند نام وحی ما نتوانی محو کنی و به جایگاه واقعی ما نخواهی رسید و ننگ این جنایت ستم را نتوانی شست و تو چه داری مگر رأی تو که غلط است و روزهای سلطنت تو اندک است و حاشیه و اطرافیان که به زودی پراکنده خواهند شد.

این کلمات حکیمانه و معجزه گونه در گوش بشریت هنوز که هنوز است طنین‌افکن است و به همه خدا باوران درس رویارویی با مستکبران و مستبدان و ظالمان را می‌دهد و به مردان عالم درس چگونه ایستادن در برابر نامردان را می‌آموزد و به زنان قهرمان عالم درس مردانگی و مقاومت در برابر زیاده خواهان و زورگويان را نشان می‌دهد.

درود و سلام خدا بر اربعین آفرینان استکبارستیز که همواره در طول تاریخ بوده و خواهند بود.